

شیراز در انقلاب

«مجموعه تاریخ‌های محلی انقلاب اسلامی - ۱۰»

دکتر محمد مهدی مرادی خلج

سرشناسه	مرادی خلیج، محمدمهدی، ۱۳۳۵-
عنوان و نام پدیدآور	شیراز در انقلاب / نویسنده محمدمهدی مرادی خلیج.
مشخصات نشر	تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	ر، ۳۶۵ ص.
فروست	مجموعه تاریخهای محلی انقلاب اسلامی؛ ۱۰.
شابک	978 - 964 - 212 - 285 - 1
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
یادداشت	کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع	ایران -- تاریخ -- انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷ - -- شیراز / ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷ / شیراز -- تاریخ.
شناسه افزوده	مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، معاونت پژوهشی. مؤسسه چاپ و نشر عروج.
رده بندی کنگره	DSR ۱۵۶۰ / م ۹ / ش ۹
رده بندی دیویی	۹۵۵ / ۰۸۳
شماره کتابشناسی ملی	۲۰۵۱۷۲۹

کد / م ۲۸۲۶



مؤسسه چاپ و نشر عروج

شیراز در انقلاب

نویسنده: محمدمهدی مرادی خلیج

ناشر: چاپ و نشر عروج (وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س))

چاپ اول: ۱۳۹۲

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان

• خیابان انقلاب، بین ۱۲ فروردین و فخر رازی، فروشگاه مرکزی، تلفن: ۴۸۷۳-۶۶۴۰ - دورنگار: ۶۶۴۰۰۹۱۵

• خیابان انقلاب، تقاطع حافظ، فروشگاه شماره ۱، تلفن: ۶۶۷۰۱۲۹۷

• مراکز پخش: • خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان شهدای زاندارمری، فروشگاه شماره ۲، تلفن: ۶۶۹۵۵۷۲۷

• حرم مطهر حضرت امام خمینی(س)، ضلع شمالی، فروشگاه شماره ۳، تلفن: ۵۵۲۰۳۸۰۱

• کلیه نمایندگیهای فروش در استانها

نشانی الکترونیکی: pub@imam-khomeini.ir

فهرست مطالب

أ.....	مقدمه
د.....	روش تحقیق
ه.....	دشواری‌های تحقیق
ز.....	مقطع زمانی قلمرو تحقیق
ط.....	پیشگفتار
۱.....	فصل اول حوادث سال ۱۳۴۰ شمسی
۳.....	همگرایی انقلاب آفرینان
۸.....	تأسیس دانشگاه پهلوی
۱۰.....	اعتراض‌های دانشجویی
۱۷.....	فصل دوم حوادث سال ۱۳۴۱ شمسی
۱۹.....	حادثه انجمن‌های ایالتی و ولایتی
۲۲.....	تشکل‌های دولتی زنان
۲۴.....	اصلاحات ارضی
۲۵.....	قتل ملک‌عابدی

۲۷	حکومت نظامی در شیراز.....
۳۰	اتحادیه فلاحتی، مالکان و اصلاحات ارضی.....
۳۵	سفر شاه به شیراز.....
۳۷	رفراندوم ششم بهمن.....
۴۱	اقدامات مرضیان بر رفراندوم ششم بهمن.....
۴۵	درگیری‌های عشایر.....
۴۹	نقش آفرینی آمریکا در درگیری با عشایر.....
۵۳	فصل سوم حوادث سال ۱۳۴۲ شمسی
۵۵	عید ۱۳۴۲ و اعلام عزای.....
۵۸	بازتاب حادثه فیضیه قم در شیراز.....
۶۷	تلاش حکومت برای تفرقه‌اندازی.....
۶۹	آغاز حمایت آشکار روحانیان شیراز از آیت‌الله خمینی.....
۷۲	مدرسائی جوانان به مبارزه.....
۷۹	ارتباط روحانیان و عشایر در مبارزه.....
۸۱	نامه حبیب‌الله شهبازی به ساواک.....
۹۰	اقدامات اجتماعی و اقتصادی حکومت.....
۹۴	محرم ۱۳۴۲.....
۹۴	مساجد جامع و نو، کانون‌های مبارزه.....
۹۷	حوادث روز تاسوعا.....
۱۰۱	عاشورای ۱۳۴۲.....
۱۰۸	مسجد گنج.....
۱۱۰	شب ۱۶ خرداد.....
۱۲۰	دستگیر شدگان شاخص.....
۱۲۹	حوادث روز ۱۶ خرداد.....
۱۲۹	گزارش ساواک از حوادث روز ۱۶ خرداد.....
۱۳۰	در مسجد نو.....

۱۳۴.....	قیافه جمعیت تظاهر کننده.....
۱۳۴.....	شروع به آرامش و رفت و آمد معمولی.....
۱۳۵.....	شایعات در اطراف تظاهرات روز ۱۶/۳/۴۲.....
۱۳۷.....	تحلیل گزارش ساواک از حوادث ۱۶ خرداد.....
۱۴۰.....	شهادت ۱۶ خرداد شیراز.....
۱۴۷.....	مجرور حین ۱۶ خرداد.....
۱۴۸.....	دستگیرشدگان ۱۶ خرداد.....
۱۵۵.....	حکومت نظامی در شیراز.....
۱۵۶.....	اعلامیه شماره ۳- حکومت نظامی.....
۱۶۰.....	اعلامیه شماره ۵ حکومت نظامی.....
۱۶۱.....	سید عبدالحسین دستغیب در اخفا.....
۱۶۲.....	اعزام شدگان به تهران.....
۱۶۷.....	زندان عشرت آباد.....
۱۶۹.....	حصر و آزادی بازداشت شدگان در تهران.....
۱۷۲.....	عزیمت دستغیب به شیراز و استقبال گسترده.....
۱۷۳.....	زمزمه تبعید محلاتی.....
۱۷۶.....	حوادث شیراز در روزنامه های خارج.....
۱۷۹.....	روزنامه های محلی و حوادث شیراز.....
۱۸۱.....	حوادث پس از ۱۶ خرداد.....
۱۸۴.....	جلسه دربار.....
۱۸۵.....	مهاجرت روحانیون فارس به تهران.....
۱۸۸.....	اقدامات دیگر روحانیون.....
۱۹۲.....	اعلامیه شماره ۳ روحانیون مهاجر.....
۱۹۴.....	تحریم انتخابات.....
۱۹۷.....	پیرنیا استاندار جدید.....
۲۰۱.....	بازگشت سید عبدالحسین دستغیب به شیراز.....

۲۰۵.....	بازتاب اعدام طیب رضایی در شیراز
۲۰۷.....	محدورات تبلیغ
۲۰۹.....	جشن میلاد علی (ع)
۲۱۱.....	بازتاب دستگیری روحانیان تبریز
۲۱۲.....	نامه طلاب به حسنعلی منصور

فصل چهارم حوادث سال ۱۳۴۳ شمسی..... ۲۱۵

۲۱۷.....	آغاز حوادث سال
۲۲۱.....	جشن آزادی آیت الله خمینی
۲۲۵.....	اعلامیه مردم اصفهان
۲۲۷.....	سخنان آیت الله خمینی در دیدار مردم فارس
۲۲۹.....	دستگیری دستغیب و سید حسین آیت اللهی
۲۳۰.....	جمعیت سری اصلاح حوزه
۲۳۲.....	محرم ۱۳۴۳
۲۳۷.....	سالگرد ۱۵ خرداد
۲۳۸.....	ملاقات آیت الله محلاتی و آیت الله خمینی
۲۴۰.....	آخرین دادگاه سران ایلات
۲۴۲.....	سفر شاه به شیراز
۲۴۶.....	تعطیلی نمازهای جماعت
۲۵۲.....	دستگیری ربانی شیرازی
۲۵۴.....	ماه رمضان
۲۵۵.....	پیامدهای تیر خوردن حسنعلی منصور در شیراز
۲۵۹.....	کنش های سیاسی پس از انتصاب هویدا به نخست وزیر
۲۶۱.....	نامه طلاب شیرازی به هویدا
۲۶۲.....	اقدامات بهمن قشقایی
۲۶۴.....	سالگرد مدرسه فیضیه

فصل پنجم حوادث سال ۱۳۴۴ شمسی..... ۲۶۷

- ۲۶۹..... آزادی ربانی شیرازی.....
- ۲۷۰..... نامه به هویدا.....
- ۲۷۲..... زندانیان آزاد شده و پیگیری احوال آیت الله خمینی.....
- ۲۷۳..... احضار عشایر.....
- ۲۷۳..... تهدید روحانیت و تمهید طومار از سوی مردم به نفع آنها.....
- ۲۷۴..... واکنش حکومت به همبستگی مردم و روحانیت.....
- ۲۷۵..... واکنش به صدور حکم اعدام بخارایی.....
- ۲۷۸..... عکس العمل روحانیون شیراز به حکم اعدام بخارانی و یاران او.....
- ۲۷۹..... نشست روحانیون شیراز.....
- ۲۸۱..... جشن های ربع قرن سلطنت محمد رضا پهلوی.....
- ۲۸۴..... اقدامات تحبیبی حکومت.....
- ۲۸۵..... عزیمت آیت الله خمینی به عراق.....
- ۲۸۶..... تلگراف طلاب به آیت الله العظمی آقای خمینی.....
- ۲۸۷..... نامه سرگشاده طلاب به آیت الله خمینی.....
- ۲۸۸..... تلگراف روحانیون شیراز به آیت الله خمینی.....
- ۲۸۹..... پاسخ آیت الله خمینی به تلگراف سید مجدالدین مصباحی.....
- ۲۹۰..... مجلس جشن انتقال آیت الله خمینی به عراق.....
- ۲۹۰..... عکس العمل نسبت به گسترش ارتباط با آیت الله خمینی.....
- ۲۹۱..... نامه سرگشاده طلاب به نخست وزیر.....
- ۲۹۱..... افتتاح دارالتبلیغ تشیع در شیراز.....
- ۲۹۲..... پاسخ آیت الله خمینی به طلاب شیرازی مقیم قم.....
- ۲۹۳..... تبلیغات ماه رمضان.....
- ۲۹۳..... بهره برداری حکومت از انتقال آیت الله خمینی.....
- ۲۹۵..... سالگرد فیضیه قم.....
- ۲۹۶..... در آستانه عید نوروز.....

فصل ششم حوادث سال ۱۳۴۵ شمسی..... ۲۹۷

- دستگیری ربانی شیرازی..... ۲۹۹
- تلگراف به قزل‌قلعه..... ۳۰۰
- اطلاعیه حوزه علمیه قم به مناسبت بازداشت ربانی شیرازی و..... ۳۰۱
- نامه سرگشاده طلاب به مراجع عراق و ایران..... ۳۰۲
- تظاهر حکومت به هواداری از قرآن و اسلام..... ۳۰۴
- سفر شاه به شیراز..... ۳۰۵
- تلگراف روحانیون شیراز به نخست‌وزیر..... ۳۰۵
- افتتاح شورای عالی زبان مرو دشت و زرقان..... ۳۰۶
- افتتاح خانه دانشجویان..... ۳۰۷
- کنترل افراد موثر..... ۳۰۸
- تشکیل ارتش سوم..... ۳۰۸
- حساسیت‌های امنیتی..... ۳۰۹
- نامه سرگشاده از زندان قزل‌قلعه..... ۳۱۱
- اعتصاب غذای زندانیان..... ۳۱۶

فهارس..... ۳۲۵

مقدمه

قرن بیستم را می‌توان قرن انقلاب‌های بزرگ خواند، قرنی که از نخستین سال‌ها و دهه‌هایش تا پایان، شاهد خیزش و قیام‌های کوچک و بزرگ انبای بشر در جای جای کره خاکی بود؛ انقلاب کبیر روسیه، انقلاب چین، قیام‌های متعدد در افریقا، آمریکای لاتین و... شواهد این مدعایند. فصل مشترک بیشتر این خیزش‌ها، الگوپذیری از مکتب مارکسیسم و قرار گرفتن در قالب مبارزه طبقه‌ای علیه طبقه دیگر بود.

وقوع انقلاب اسلامی ایران در دهه‌های آخر قرن بیستم با ویژگی‌های منحصر به فرد، آشکارا مکتبی جدید برای انقلاب به بشریت عرضه کرد و واژه انقلاب را از انحصار یک مبارزه صرفاً طبقاتی خارج ساخت.

انقلاب اسلامی ایران هرگز فریاد یک طبقه علیه طبقه‌ای دیگر نبود. جنگ کارگران ضد کارفرمایان، نبرد دهقانان علیه مالکان و کارزار بین روستاییان و شهریان نبود، انقلاب اسلامی ایران فریاد اعتراض ملتی بزرگ بود علیه ظلم، بی‌عدالتی، بی‌دینی، وابستگی، استبداد، استعمار و... فریادی بود که همزمان از حلقوم میلیون‌ها انسان برکشیده می‌شد و خواب از سر ستمگران می‌ربود؛ انسان‌هایی که چونان صفی مرصوص بی‌هیچ واهمه‌ای راه عبور گلوله‌های آتشین را سد کرده و در این صف، سیمای مصمم مردان و زنانی دیده می‌شد که نماینده همه طبقات شهری و روستایی

بودند؛ معلم و دانش‌آموز، استاد و دانشجو، مجتهد و طلبه، کشاورز و کاسب، کارگر و کارمند و در آخر حتی نظامیانی که قرار بود رو در روی این مردم باشند. همه یک رهبر داشتند؛ امام خمینی، همه یک هدف داشتند؛ سرنگونی شاه و برآمدن جمهوری اسلامی. اگر به شهرهای دور افتاده مرزی می‌رفت، همان شعارها را از زبان مردم می‌شنیدی که در تهران شنیده بودی، اگر به روستاها می‌رفت، همان عکس‌هایی را از محبوب دل‌ها می‌دید که در قم و تهران دیده بودی، اگر پای حرف‌های ساده و صادقانه پیرمرد روستایی می‌نشستی، همان حرف‌هایی را می‌شنیدی که پای منابر تهران و قم و مقابل دانشگاه تهران شنیده بودی. از جلفا تا چابهار و از سرخس تا خرمشهر مشت‌های گره کرده از سرهای پرشور بالا زده، سینه آسمان را شکافته و از «شاه ظالم» بیزار می‌جستند. راستی، چه شده بود؟ کدامین دست و کدامین زبان راه را به این مردم نشان داده بود؟ قلب‌ها از چه رو پولادین گشت و در مقابل تیرهای بلا از طپش نمی‌افتاد؟ قدم‌ها را چه کسی محکم کرده بود که هیچ آندبادی آنها را نلرزاند؟ چگونه شد که لب‌ها به گاه شکنجه و شهادت، ذکر خدای می‌گفت و متبسم می‌شد؟ پوست نازک بدن‌ها چه تحملی یافته بود که زیر تازیانه‌ها تاب می‌آورد و تسلیم نمی‌شد؟ راستی راز این همه مقاومت و همراهی چه بود؟

آری آن روز، مردی از تبار صالحان، دل‌های مردم را خدایی کرد و دست خدا، دستان مردم را در دستان او حلقه زد. خمینی، بزرگی بود که هیچ چیز برای خود نمی‌خواست و بزرگی‌اش در سایه بندگی بی‌چون و چرای خدا حاصل شده بود. عظمی که خمینی در مبارزه با شاه برافراشت به اسم «رب» بود، پس در «او» همه چیز قابل تحمل می‌شد؛ ترس از دل‌ها می‌رفت، شور به سرها می‌آمد و دیگر خون و جان که پر قیمت‌ترین‌ها بودند، بی‌ارزش می‌شد. مردم ایران همه خدایی شدند و رنگ خدا گرفتند و خدا قدرتی به آنان عطا کرد که چیزی در اندازه معجزه حادث شد؛ راستی قدر و قیمت غالب شدن مردمی بی‌سلاح، بر ارتشی سر تا پا مسلح، که ده‌ها هزار مستشار نظامی و امنیتی آمریکایی و اسرائیلی آخرین و تازه‌ترین راه‌های سرکوب را به آنان می‌آموختند کمتر از پیروزی طالوت بر جالوت بود؟ کمتر از غلبه عصای موسی بر سحر و جادوی

ساحران کافر بود؟ و آیا تلخی شکستی که در کام حاکمان خودرأی و سرسپرده آن روز و حامیان نشست از تلخی‌ای که در کام کافران و مشرکان در جنگ خندق نشست کمتر بود؟ آنجا دست خدا بود و اینجا نیز بی‌شک دست خدا.

و ما سر آن داریم که در حد توان اندک خویش و البته با استناد به مدارک و شواهد عینی، آنچه از این معجزه بزرگ که رسم کردنی است رسم کنیم و به رسم یادگار در حافظه تاریخ بشانیم. بنویسیم و ثبت کنیم که در گوشه‌گوشه ایران چه اتفاق افتاد و چه گذشت؟ مردم چه می‌خواستند؟ چگونه می‌خواستند؟ چرا می‌خواستند؟ هادیشان که بود؟ در دستشان چه بود؟

بنویسیم تا آیندگان بدانند انقلاب اسلامی ایران، شورش طبقه‌ای علیه طبقه دیگر نبود. قیام یک گروه خاص نبود. همه طبقات و همه اقشار حاضر بودند، شاید سهم محلی بیش از محل دیگر بود، اما هیچ کجایی سهم نماند؛ بنویسیم تا آیندگان بدانند دم مسیحایی خمینی همان اثر را که بر دل شاگردان قم و نجفش بخشید، بر دل‌های ساده و بی‌پیرایه مردان و زنان خوب دیگر شهرها و روستاها نیز باقی گذاشت. این حق نسل‌های آینده است که بدانند پدرانشان در چهارگوشه وطن یکدل و یکصدا به هر چه زشتی و پلشتی بود «نه» گفتند و برای حاکم شدن عدالت و آزادی و جاری شدن احکام خدا جانفشانی کردند.

گروه تاریخ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی برای آنکه تصویری واقعی و کامل از این حادثه بزرگ به دست دهد بر آن شد تا جزئیات رخداد‌های انقلاب را شهر به شهر و روستا به روستا بکاود و در دل تاریخ ثبت کند؛ این شیوه و روش تاریخ‌نگاری همان است که اصطلاحاً «تاریخ محلی» نام گرفته و نمونه‌هایی از این دست، که دربرگیرنده حوادث مناطق مختلف کشور در ادوار گوناگون تاریخ‌اند کمابیش در نزد محققان و مورخان شناخته شده است.

تفاوت اصلی و عمده این کتاب «تاریخ محلی» با «تاریخ عمومی» در این است که در اولی حوادث یک شهر یا منطقه محدود و کوچک با تمام جزئیات و ریزه‌کاری‌هایش مورد توجه مورخ قرار می‌گیرد، اما در دومی، غرض و هدف، پرداختن به تمام جزئیات

نیست، بلکه شناسایی، معرفی و بحث پیرامون موارد اصلی و عمده آن دوره یا پدیده، وجهه همت مورخ است.

عظمت و گستردگی حوزه جغرافیایی انقلاب اسلامی ایران می‌طلبد که تا حد ممکن رخدادهای تمام این حوزه وسیع بررسی و ثبت و ضبط گردد و تنها به ذکر اخبار حوادث چشمگیر در شهرهای بزرگ بسنده نشود.

گروه تاریخ با احساس این رسالت بزرگ، قدم در راهی خطیر نهاده که امید است با یاری خدا و حمایت آنان که به اصالت این حرکت ایمان دارند بتواند با موفقیت آن را به آخر رساند.

روش تحقیق

روش تحقیق در تاریخ، ارتباط تنگاتنگی با نوع منابع تحقیق دارد. مثلاً اگر اطلاعات لازم فقط در متون مکتوب قابل دسترسی باشند باید از شیوه تحقیق کتابخانه‌ای سود جست و اگر از مشاهده آثار مادی بر جای مانده نتیجه حاصل شود باید به تحقیق میدانی پرداخت.

امروزه برای پژوهشگری که قصد تحقیق در تاریخ انقلاب اسلامی را دارد، دسترسی به دو گونه منبع متصور است: ۱- منابع شفاهی ۲- منابع کتابخانه‌ای و اسناد.

اکنون نزدیک به سه دهه بیشتر از پیروزی انقلاب نمی‌گذرد، بیشتر شاهدان و ناظران حوادث انقلاب و مردمی که خود در صحنه حضور داشتند، در عرصه حیات حاضرند و به عنوان منابعی زنده و قابل اعتماد در دسترس پژوهشگران قرار دارند. در واقع، حضور این شاهدان امتیازی برای تاریخ‌نگاری انقلاب محسوب می‌شود و ضرورت دارد که آنچه در سینه‌های این گروه است قبل از سپری شدن فرصت‌ها از مجلس سینه خارج شده و در آرشیوی مطمئن قرار گیرند؛ هر چند تعدادی از شاهدان، در طول سال‌های اخیر، رخ در نقاب خاک کشیده و به سرای باقی شتافته‌اند. گروه تاریخ برای استفاده از این منابع شفاهی، دست به شناسایی افراد مؤثر و مطلع در شهرهای مورد تحقیق زده و موفق به یافتن بسیاری از آنها شد. پس از شناسایی، برای برقراری ارتباط

و نهایتاً انجام مصاحبه با این افراد راه‌های مختلفی مورد استفاده قرار گرفت. دومین منبع تاریخ‌های محلی انقلاب اسلامی، مکتوباتی است که تاکنون در قالب روزنامه، نشریه و یا کتاب منتشر شده و در آرشیوها و کتابخانه‌ها در دسترس است.

همکاران گروه برای ثبت رخداد‌های انقلاب در شهرهای مورد نظر، تمامی نشریات و کتاب‌های موجود در کشور را که مرتبط با موضوع هستند، شناسایی و اقدام به فیش‌برداری موضوعی نمودند. اسناد را نیز باید به این دسته از منابع اضافه کرد. این اسناد دربرگیرنده گزارش‌های دستگاه‌های انتظامی، سیاسی و امنیتی رژیم پهلوی، اعلامیه‌ها، نامه‌ها و پیام‌های رهبر انقلاب، روحانیون و گروه‌های مختلف می‌باشند و از جمله منابع اصلی به شمار می‌آیند که محققان را به سرچشمه حوادث و وقایع رهنمون می‌سازند. بخش اعظم این اسناد اکنون در اختیار سازمان‌های نظامی، انتظامی و امنیتی است که بعضاً شروع به انتشار آن نموده‌اند و بخشی دیگر در جاهای مختلف و از جمله در دست مبارزین آن سال‌هاست. گروه تاریخ برای دستیابی به این منابع تلاش فراوانی نمود که برخی مؤسسات و سازمان‌ها کمال همکاری را انجام و برخی دیگر از یاری ما دریغ ورزیدند. بنابراین محققان گروه با توجه به منابعی که برای تحقیق متصور بود، روش تحقیقی خود را بر پایه مطالعات میدانی، مطالعات کتابخانه‌ای و جستجو در اسناد گذاشتند.

دشواری‌های تحقیق

هر تحقیق و پژوهشی، بسته به موضوع آن، دشواری‌ها و موانعی دارد که بعضاً در روند تحقیق ایجاد مشکل کرده و نتایج آن را مخدوش می‌سازد. در تحقیقات حوزه تاریخ‌های محلی بعضاً دشواری‌هایی وجود داشته که تا اندازه‌ای بر سرعت امر تحقیق تأثیر گذاشته‌اند. بیشتر این دشواری‌ها در بخش مطالعات میدانی ظهور و بروز داشته که عمده‌ترین آنها به قرار زیر است.

۱- شماری از تاریخ‌سازان انقلاب اکنون در رده‌های مختلف مدیریتی کشور جای گرفته‌اند و دسترسی به آنها متأسفانه کار چندان ساده‌ای نیست. گروه برای دسترسی به

این مدیران از چند راه اقدام کرد: نامه‌نگاری رسمی، تماس تلفنی، استفاده از رابطه و واسطه و... که در برخی موارد نتیجه مثبتی حاصل نشد و در مواردی دیگر، دیدار آنچنان به سختی دست داد که اگر ضرورت ثبت تاریخ نبود، شاید این زحمت را بر خود هموار نکرده و از خیر آن می‌گذشتیم. البته در این میان، بزرگوارانی بودند که در اولین ارتباط، قول مساعد دادند و حتی به جای آنکه بنشینند تا مصاحبه‌گر، به سراغشان رود، زحمت کشیده و کریمانه در محل دفتر حضور یافتند.

۲- برخی از صاحبان اخبار و خاطرات به دلایل و انگیزه‌های گوناگون از گفتن آنچه در سینه داشتند سرباز زدند و اصطلاحاً با گفتن یک «نه» خود را خلاص کردند. از جمله دلایلی که این گروه برای عدم همکاری مطرح نمودند می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- رقابت‌های سیاسی موجود در جامعه و احتمال سوء استفاده از گفته‌های آنان به نفع و یا علیه یک جریان.

- عدم وجود ضمانت عملی برای عدم سوء استفاده از ذکر سوابق افراد و همکاری با اشخاص و جریاناتی که اکنون مقبول نظام نیستند.

- نارضایتی از برخی سیاست‌های نظام

- از بین رفتن ثواب احتمالی اعمال انقلابی.

۳- برخی از افرادی که مانع و مشکلی برای همکاری نداشتند، جزئیات برخی حوادث و وقایع را فراموش کرده و حافظه‌شان برای یادآوری آن مسائل یاری‌شان نمی‌کرد. برخی نیز، تاریخ یا موضوعات حوادث را خلط کرده و از ترسیم خطوط دقیق یک حادثه عاجز ماندند.

علی‌رغم همه این موانع، مصاحبه‌گران دفتر، موفق به انجام مصاحبه با تعداد قابل توجهی از راویان حوادث انقلاب شدند. مصاحبه بر روی نوار کاست ضبط شد، آنگاه بر دل صفحه کاغذ تحریر گردید و پس از آن، هر خاطره مورد ارزیابی و کنترل قرار گرفت تا نکات مبهم و یا سؤالات تازه از آن استخراج شده و با همکاری صاحب خاطره تکمیل گردد.

مقطع زمانی قلمرو تحقیق

پدیده‌های تاریخی معمولاً ریشه در حوادث گذشته و قدیمی‌تر دارند و بررسی یک پدیده مستلزم ثبت زدن در دل تاریخ و تحلیل رخدادها و وقایعی است که در مسیر آن ظهور و بروز یافته است. انقلاب اسلامی ایران نیز بی‌تردید از شمول چنین منطقی خارج نیست. ریشه‌های آن را باید دست‌کم در حوادث یک قرن اخیر جستجو کرد. در عین حال پرداختن به آن رخدادها که تعدادشان کم نیست، وقت و امکاناتی می‌طلبد که حداقل در حال حاضر در دسترس نیست و بیم آن می‌رود که پرداختن به آن فراز و نشیب‌ها، عملاً چنان مشغله‌ای بیافیند که تا سال‌ها نوبت به بررسی حوادث انقلاب نرسد، که البته این مطلوب مایست.

با توجه به این واقعیت، مناسب دیدم شد تا در حال حاضر، شروع تحقیق از سال ۱۳۴۰ شمسی، یعنی درگذشت آیت‌الله العظمی سیدحسین بروجردی که سرفصل مهمی در شکل‌گیری جریان مبارزه به رهبری امام خمینی علیه نظام استبدادی پهلوی به شمار می‌رود باشد. دقیقاً از همین سال است که شاه احساس می‌کند مانع بزرگی از سر راهش برداشته شده و دیگر می‌تواند بی‌هراس از قم و نفوذ مرجعیت، دست به هر اقدامی بیازد و در همین سال است که تمام هم و غم دستگاه عریض و طویل سلطنت، بر انتقال مرجعیت به خارج از مرزهای ایران قرار می‌گیرد و مراجع داخلی مورد بی‌مهری و بی‌اعتنایی رژیم واقع می‌شوند، و باز از همین سال است که به تدریج مردی از قم ظهور می‌کند که دیدگان بهت‌زده شاه و حکومتش را خیره و خیره‌تر می‌سازد. پس مقطع زمانی تحقیق، تمامی حوادث و فراز و نشیب‌هایی را دربرمی‌گیرد که ملت ایران و جهان در خلال سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۸ (رفراندوم عمومی و استقرار رسمی نظام جمهوری اسلامی) شاهد و ناظر آن بوده است.

بدیهی است که انجام چنین کاری با این ابعاد از عهده یک نفر به تنهایی ساخته نیست و همکاری عوامل مختلفی را می‌طلبد.

بنابراین، مجموعه کتاب‌های تاریخ انقلاب اسلامی شهرها را باید نتیجه کاری گروهی دانست که از زحمات مصاحبه‌گران، فیش‌برداران، تحریرگران نوارها، مؤلف،

مشاوران، ناظران و ارزیابان، ویراستاران و کارشناسان گروه تاریخ پدید آمده است. با سپاس از همراهی و همکاری تمامی ایشان.

بدیهی است که انتشار چنین مجموعه‌ای را نباید به عنوان حرف آخر در تاریخ محلی انقلاب تلقی کرد، بلکه این اثر مقدمه‌ای برای تلاش گسترده سایر محققان و اندیشمندی خواهد بود که در آینده از جنبه‌های مختلف به بررسی پدیده بزرگ انقلاب اسلامی می‌پردازند.

اثر پیش رو که به تاریخ انقلاب اسلامی در شیراز اختصاص دارد بیش از هر چیز نشانگر آن است که حضور در صحنه‌های مبارزه و جهاد در خلال انقلاب اسلامی محدودیت جغرافیایی نداشته و همه مردم ایران در اقصی نقاط کشور و حتی شهرهای کوچک و روستاها نیز همگام و همراه با سایر هموطنان، حوادث انقلاب را آفریده و زمینه‌ساز پیروزی آن قیام عظیم گردیدند.

زحمت گردآوری و تدوین مطالب این کتاب بر دوش دکتر محمد مهدی مرادی خلع بوده است که از زحمات وی قدردانی می‌گردد.

معاونت پژوهشی

گروه تاریخ

۱۳۸۹

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

در بررسی تاریخ معاصر شیراز ناگزیر از شناسایی عوامل متعدد داخلی و خارجی هستیم تا بتوان با شناخت آنها حوادث واقع در این شهر و مناطق وابسته به آن را به درستی فهم کرد.

در زمینه عوامل داخلی، نقش خانواده‌های قدرتمند روحانی و سیاسی با پیشینه بلند تاریخی، سابقه سیاسی - حکومتی در این شهر بخصوص پس از حکومت زندیه در آن و توجه ویژه‌ای که قاجارها به این منطقه می‌نموده‌اند، وجود راه تجاری مهم بوشهر - شیراز به عنوان اصلی‌ترین راه بازرگانی کشور در دوره قاجاریه تا آغاز پهلوی اول از نظر اقتصادی و نقش تجار در این رابطه و بالاخره سابقه آشنایی مردم این شهر با مظاهر تمدن و پیشرفت و توسعه می‌بایست مورد مطالعه و مذاقه قرار گیرد.

از نظر عوامل خارجی نیز وجود مراکز سیاسی و فرهنگی و حضور اتباع کشورهای خارجی در این شهر چون آلمانی‌ها، انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها، آمریکایی‌ها، سوئدی‌ها و اتریشی‌ها و اثراتی که حضور آنها در منطقه داشته است شایان توجه و بررسی است و بدون پرداختن به این عوامل درک چگونگی حوادث رخ داده در شیراز و نواحی پیرامونی آن ممکن نخواهد بود.

از نظر خانواده‌های روحانی مؤثر در شیراز و منطقه فارس باید از خاندانهای: میرزای شیرازی، فال اسیری، محلاتی، دستغیب و سید نورالدین حسینی یاد کرد. میرزای شیرازی صاحب حکم معروف تحریم تنباکو و نقشی که او و داماد وی سید علی اکبر فال اسیری^۱ در واقعه رژی در کشور و در منطقه فارس آفریدند، آنچنان آشکار است که یازی به ذکر آن نیست و از مقوله تحقیق ما نیز به لحاظ زمانی خارج است و خوانندگان می‌توانند به کتب فراوانی که درباره این حادثه نوشته شده است مراجعه نمایند.^۲

از خاندان میرزای شیرازی در حوادث بعد از حادثه تنباکو می‌توان از میرزا محمد تقی شیرازی یاد کرد که در حوادث پس از استبداد صغیر^۳ و نیز انقلاب ۱۳۳۹ق/۱۹۲۰م عراق در برابر تجاوز انگلیسی‌ها نقش داشته است. همچنین تذکر این نکته لازم است که دخیلان و دست اندرکاران انقلاب مشروطیت از شاگردان میرزای شیرازی هستند. از آن جمله است آخوند خراسانی و ملا عبدالله بازندرانی از علمای ایرانی مقیم نجف، سید محمد طباطبایی از علمای تهران و میرزا ابراهیم شریف محلاتی بزرگترین عالم فارس. همچنین شیخ عبدالکریم حائری بنیانگذار حوزه علمیه قم نیز از شاگردان ایشان می‌باشد.^۴

خاندان دستغیب که بارزترین شخصیت آن در انقلاب اسلامی، چهارمین شهید محراب آیت‌الله سیدعبدالحسین دستغیب می‌باشد، در حوادث سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۶۰ نقش فعالی به عهده داشته است. این خاندان از نظر نسب سابقه به امام سجاد(ع)

۱. عباس میرزا «شرح حال عباس میرزا ملک آرا» به تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، نشر بابک، ۱۳۶۱، ص ۲۴۳.

۲. رک: حادثه دخانیه یا واقعه رژی (شیخ حسن کربلایی)، تحریم تنباکو اولین مقاومت منفی در ایران (ابراهیم تیموری)، تاریخ بیداری ایرانیان (ناظم الاسلام کرمانی)، تاریخ مشروطه ایران (سید احمد کسروی)، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت (حامد الگار)، قیام تنباکو (یعقوب آژند)، نقش مجتهد فارس در نهضت تنباکو (محمد رضا رحمتی)، ریشه و روند جنبش تاریخی تنباکو (مؤسسه مطالعات تاریخی)، پیکار پیروز تنباکو (محمد نهاوندیان) و...

۳. عبدالهادی حائری، «اشیع و مشروطیت در ایران»، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۴، صص ۱۳۰-۱۳۱.

۴. همان: ۱۷۹.

می‌رسانند.^۱ قدیم‌ترین فردی که از این خاندان در تاریخ یاد شده است سید عنایت‌الله دستغیب است که گزارشی از زندگی او به سال ۷۵۰ ه.ق به دست داده شده است.^۲ از این خاندان در دوره صفویه نیز به اسامی چندی چون میرزا نظام الدین دستغیب (ف ۱۰۳۰ق)^۳، میر فضل‌الله بن محب‌الله حسینی حسینی شیرازی (ف ۱۰۴۳ه.ق)، امیر شریف‌الدین علی دستغیب^۴، میرزا ابوالمحمد دستغیب شیرازی، میرزا ابوالحسن دستغیب شیرازی متخلص به «تمنا» از معاصران شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی^۵ بر می‌خوریم. در دوره قاجاریه نیز برابر کتب این زمان از این خاندان افرادی چند در مسائل مذهبی، علمی و سیاسی نامبردار بوده‌اند در حوادث مشروطیت و پس از آن نیز تا پهلوی اول از کسانی چون محمد علی حسینی دستغیب^۶ و سید محمد باقر دستغیب می‌توان یاد کرد.

خاندان محلاتی نیز با پیشینه بیش از یک و نیم قرن در شیراز^۷ منشأ تأثیرات فراوانی

۱. معلم حبیب‌آبادی، میرزا محمدعلی، «مکارم‌الأنوار» در احوال رجال دو قرن ۱۳ و ۱۴ قمری، انتشارات انجمن کتابخانه‌های عمومی اصفهان، ۱۳۵۱، جلد سوم: ۶۹۱.
۲. مصاحبه با حاجت الاسلام سید محمد مهدی دستغیب
۳. فرصت‌الدوله شیرازی، «أنوارالعجم»، انتشارات بامداد، چاپ آشنا ۱۳۶۳، ص ۴۷۲.
۴. میرزا حسن حسینی فسائی، «فارسنامه ناصری»، انتشارات کتابخانه سلیمی، جلد دوم، صص ۲۳-۲۴.
۵. محمدحسین رکن‌زاده (آدمیت)، «هانشمنان و سخن‌سرایان فارس»، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۳۸، چاپ اول، ج ۱: ۴۸، ج ۲: ۵۲۶-۵۲۸.
۶. جهانگیر قائم مقامی، «نهضت آزادی خواهی مردم فارس در انقلاب مشروطیت ایران»، مرکز ایرانی تحقیقات تاریخی، تهران، ۱۳۵۹، چاپ اول، ص ۲۸۷.
۷. محلاتی‌ها اصالتاً به آل بنی نجار بر می‌گردند که مسقط الرأس آنها شوشتر بوده است و با خاندان روحانی شوشتری که شیخ جعفر شوشتری معروف و نیز محمد تقی شوشتری پدر دکتر شیخ انصاری و نمایندگان مجلس شورای اسلامی در دوره‌های پنجم، ششم، هفتم و استاد دانشگاه شهید بهشتی از جمله آنها است به یک ریشه بر می‌گردند و نیای بزرگ آنها علی بن علی نجار است. این خانواده به واسطه حضور ملا احمد جد سوم آیت‌الله شیخ بهاء‌الدین محلاتی عالم بزرگ فارس در انقلاب اسلامی ایران، در محلات، به محلاتی مشهور شده‌اند. فرزند ملا احمد یاد شده یعنی ملا محمدعلی در ۱۲۲۸ ق. در محلات متولد می‌شود و پس از طی مدارج روحانیت از طرف سید محمدباقر شفتی در ۱۲۶۰ ق. روانه شیراز می‌شود و در مسجد مولا به وعظ و ارشاد می‌پردازد. از این تاریخ به بعد این خاندان به طور مستمر در شیراز حضور داشته و مسجد مولا به عنوان پایگاه مذهبی خاندان محلاتی بوده است. ر.ک: سید اسماعیل (ناطق‌الاسلام)، «آیت‌الله محلاتی و خاندان سیصد ساله روحانیت و فقهات، بی تا، بی جا، بی نا»؛ مهدی بامداد، «شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳ و ۱۴

بوده‌اند که از جمله آن نقش میرزا ابراهیم شریف محلاتی^۱ بزرگترین عالم فارس در حوادث مشروطیت این منطقه است. همچنین باید از برادر زاده او شیخ محمد جعفر محلاتی یاد کرد که همزمان با حوادث مشروطیت، در سال ۱۳۲۳، از نجف به شیراز مراجعت کرده و همراه با سایر روحانیان در حوادث شیراز نقش داشته است^۲ و نقش او در جنگ جهانی اول در مصاف با متجاوزین انگلیسی عمده‌ترین تأثیر او در منطقه است که در جای خود خواهد آمد. پس از نامبرده، فرزندش شیخ بهاء‌الدین محلاتی (۱۳۱۴-۱۴۰۱ق/۱۳۶۰ش) است که در حوادث انقلاب اسلامی ایران از سالهای ۱۳۴۰ش به بعد به واسطه اعلامیت روحانی، نقش مهمی در حوادث داشته است. همچنین فرزند او شیخ مجدالدین محلاتی که به همراه پدر در انقلاب اسلامی فعال بوده است و به سال ۱۳۷۹ش از دنیا رفت. هم‌اکنون پس از درگذشت شیخ مجدالدین فرزند وی دکتر جعفر محلاتی که مدتی پس از انقلاب اسلامی نماینده جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل بود، توسط آیت‌الله مکارم شیرازی به لباس روحانیت ملبس گردید تا استمرار بخش سلسله روحانیت خاندان محلاتی باشد.

خانواده سید نورالدین حسینی نسبت به دو خاندان پیش‌گفته متأخرتر است و عمدتاً در حوادث نهضت ملی نفت، از سید نورالدین و حوب وی به نام حزب برادران یاد می‌شود و با فوت وی در ۱۳۳۵ش^۳، وابستگان ایشان از جمله فرزندان وی

۱. مجری قمری، کتابفروشی زوار، تهران، ۱۳۶۳، چاپ سوم، جلد ششم، صص ۶۷-۶۸.

۲. وی فرزند پنجم آخوند ملا محمدعلی محلاتی (۱۲۲۸-۱۲۸۴ق) و عموی شیخ محمدجعفر (۱۲۸۴-هفتم ربیع الاول ۱۳۵۸ق/۱۲۴۳-۱۳۱۸ش) است که در امامزاده علی بن حمزه مدفون است. رک: سید اسماعیل (ناطق الاسلام)، مأخذ پیشین، صص ۱۶، ۲۷.

۳. سید اسماعیل (ناطق الاسلام)، همان: ۲۴؛ جهانگیر قائم مقامی، «نهضت آزادی‌خواهی مردم فارس در انقلاب مشروطیت ایران»: ۹۸، ۲۸۷.

۳. بامداد، همان، همان جلد: ۲۸۷.

سید منیرالدین حسینی (متوفی ۱۳۷۹ش) و سید معزالدین و داماد وی شیخ محمدصادق (محمی الدین) حائری امام جمعه فعلی شیراز و برادر امام جمعه، شیخ صدرالدین حائری، در حوادث مربوط به انقلاب اسلامی فعال بوده‌اند.

علاوه بر این خاندان‌های روحانی کسانی از روحانیت در جریان انقلاب اسلامی در شیراز فعالیت‌های قابل توجه و مؤثر داشته‌اند که در جای خود از آنها یاد خواهد شد.

از خاندان‌های سیاسی شیراز و منطقه فارس، باید از دو خاندان قشقایی و قوام‌الملکی (هاشمیه) یاد کرد. قوام‌الملک‌ها نسب به ابراهیم خان اعتمادالدوله کلانتر فارس و صدر اعظم آغا محمد خان قاجار می‌رسانند که اصالتاً از طوایف کلیمی بوده‌اند. ابراهیم خان پسر سوم حاج هاشم واحدالعین کدخدا - باشی محلات حیدری خانه شیراز در عهد کریم خان زند می‌باشد که قبل از آن نیز در دوره نادر شاه صاحب همین مقام در شیراز بوده است.^۱

حاج هاشم پسر حاج محمود تاجر شیرازی است و منصب‌یابی حاج هاشم از نادر به واسطه ضیافت مجللی بوده است که وی از نادر شاه در باغ دلگشای شیراز به عمل می‌آورد و نادر در مقابل او را به منصب کدخداباشی پنج محله حیدری خانه شیراز نصب می‌کند. او در سال ۱۱۶۰ق با تعدادی از عمال و ضباط و کلانتران فارس مورد غضب نادرشاه قرار می‌گیرد و با وساطت میرزا - محمد حسین شریفی متولی شاهچراغ از کشته شدن رهایی می‌یابد لکن از یک چشم کور می‌شود و به همین مناسبت به «واحد العین» معروف شده است.^۲

۱. بامداد، همان، جلد اول: ۲۲-۲۳؛ اسماعیل رائین، «میرزا ابوالحسن خان ایلیچی»، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۵۷، چاپ اول، ص ۹.

۲. بامداد، همان، جلد اول: ۲۲؛ اسماعیل رائین، همان: ۹-۱۰.

پس از ابراهیم خان کلانتر^۱ پسر و اعقاب وی که به «قوام الملک ها» مشهور شده‌اند و به ترتیب شامل حاج میرزا علی اکبر خان (قوام الملک اول) متوفی ۱۲۸۲ق^۲، میرزا علی محمد خان (قوام الملک دوم) متوفی ۱۳۰۱ق^۳، محمد رضا (قوام الملک سوم) مقتول صفر ۱۳۲۵ق^۴، حبیب اله خان سالار السلطان (قوام الملک چهارم) متوفی ۱۳۳۴ق^۵ و ابراهیم خان (قوام

۱. برای شرح حال میرزا ابراهیم کلانتر ر.ک: بامداد، همان، ج: ۱، ۲۱-۲۸.

۲. حاج میرزا علی اکبر قوام الملک (اول) پسر چهارم میرزا ابراهیم خان اعتمادالدوله کلانتر شیراز و صدراعظم آقا محمد خان قاجار است که به سال ۱۲۰۳ ق. متولد شد و در ۱۲۴۵ ق. از سوی فتحعلی شاه و در سفر شاه قاجار به شیراز لقب قوام الملکی یافت. میرزا علی اکبر خان قوام الملک (اول) در زمان صدارت اعظمی میرزا تقی خان امیر کبیر، شورش را به همراه محمدقلی خان ایل بیگی قشقایی علیه نظام‌الدوله حسین خان مقدم مراغه‌ای والی فارس سامان داد که مدت پچهل روز درگیری و زد و خورد ادامه داشت و منجر به اعزام مأمورانی از تهران برای خواباندن شورش گردید. وی پس از فوت میرزا سید جعفر خان مشیرالدوله به سال ۱۲۷۹ق. که سمت تولیت آستان قدس رضوی را داشت، جانشین وی گردید و تا سال مرگ یعنی ۱۲۸۲ق. در این سمت بود و در همان شهر مشهد مدفون گردید. ر.ک: مهدی بامداد، همان، جلد دوم: ۴۳۳-۴۳۴.

۳. میرزا علی محمد خان قوام الملک (دوم) پسر چهارم حاج میرزا علی اکبر خان قوام الملک (اول) و نوه حاج ابراهیم خان اعتمادالدوله صدراعظم آقا محمد خان و فتحعلی شاه است. او که در سال ۱۲۴۵ق. به دنیا آمده بود، پس از درگذشت پدرش به سال ۱۲۸۲ق. ملقب به قوام الملک گردید و در ۱۳۰۱ق. از دنیا رفت. ر.ک: مهدی بامداد، همان، جلد دوم: ۴۸۳.

۴. محمدرضا خان شیرازی (۱۲۶۸- صفر ۱۳۲۵ق) قوام الملک (سوم) پسر میرزا علی محمد خان قوام الملک (دوم) در شیراز زاده شد و به سال ۱۲۸۸ق به سمت کلانتری و بیگلربیگی فارس تعیین گردید. وی پس از وفات پدرش ملقب به قوام الملک شد. او در حادثه تنباکو، سید علی اکبر فال اسیری را به کمک سوارهای بهارلو دستگیر و به بوشهر و بصره اعزام نمود تا از آنجا به بغداد و سامرا به تبعید فرستاده شود و چون مردم شیراز در اعتراض به این اقدام در شاهچراغ تجمع نمودند محمدرضا خان قوام الملک سواران بهارلو را به سرکوب آنها و داشت که در نتیجه جمعی کشته و مجروح شدند. محمدرضا خان در عصر والی‌گری حبیبقلی خان مافی (نظام السلطنه) در فارس موجب درگیری و زد و خوردهای زیادی شد و به همین جهت والی بعدی فارس یعنی محمد تقی میرزا رکن‌الدوله برادر ناصرالدین شاه او را تکه زده و به تبعید به تهران فرستاد که مدت یک سال به طول انجامید و با عزل رکن‌الدوله در سال ۱۳۱۰ق. اجازه یافت که به فارس برگردد اما اعتراض سید علی اکبر فال اسیری و مردم فارس، مدتها مانع از آمدن وی به شیراز شد و سرانجام به واسطه همین اقدامات ضد مردمی است که به ضرب گلوله نعمت‌الله بروجردی نوکر معتمد دیوان که از هواخواهان مشروطه بود کشته شد. ر.ک: بامداد، همان، جلد سوم: ۴۰۱-۴۰۳؛ عباس میرزا، «شرح حال عباس میرزا»، ص ۱۸۴.

۵. حبیب‌الله خان (۱۲۸۶-۱۳۳۴ق) قوام الملک (چهارم) پسر محمدرضا خان قوام الملک (سوم) در شیراز متولد شد و در ۱۳۰۱ ق با ملقب شدن پدرش به قوام الملک، متاصب قبلی پدرش یعنی کلانتری و بیگلر بیگی فارس را

الملك پنجم)^۱ می‌گردند علی‌الدوام در حوادث شیراز نقش داشته‌اند و به واسطه ریاست ایل خیمه^۲ از سوی قوام‌الملک‌ها در ایام ضعف حکومت مرکزی، نیمه شرقی و جنوب شرقی فارس شامل مناطق لار، داراب و سبعه فسا در اختیار آنها و ابواب جمعی‌شان قرار داشته است و ایجاد امنیت و اخذ مالیات این مناطق را در عهده می‌گرفتند.^۳

یافت و ملقب به سالار السلطان گردید و با قتل پدرش در ۱۳۲۵ق. لقب قوام‌الملکی گرفت. در زمان استانداری رضاقلی خان مافی نظام‌السلطنه در فارس به سال ۱۳۳۰ق و در نزاع قوام‌الملک و اسماعیل خان صولت‌الدوله (سردار عشایر) رئیس این قشقای، به وساطت قنصل انگلیس که طرفدار قوام‌الملک بوده است و به منظور جلوگیری از تشدید اختلاف قوام‌الملک به همراه برادرش محمدعلی خان نصرالدوله به عزم اروپا، از راه بوشهر روانه می‌شوند ولی با حمله نیروهای صولت‌الدوله، نصرالدوله کشته می‌شود و حبیب‌الله خان قوام‌الملک از ترس جان به شیراز برگشته و در پناه قنصلگری انگلیس، مدتی به سر می‌برد تا اینکه به او تأمین داده شده و به خانه خود باز می‌گردد. حبیب‌الله خان قوام‌الملک در ایام جنگ بین الملل اول خدمات شایانی به انگلیسی‌ها می‌کند به همین جهت مردم شیراز در همان سال به سال ۱۳۳۴ به خانه او ریخته و غارت می‌کنند و در همین سال است که در شکارگاهی در ۵ فرسنگی شیراز از اسب سقوط کرده و می‌میرد. نیز گفته شده است که در راه تدارک اردو از لار به شیراز بوده است که به تحریک پسرش کشته می‌شود. رک: بامداد، همان، جلد اول: ۳۱۱-۳۱۰؛ مهدی‌قلی خان هدایت (مخبرالسلطنه)، «خاطرات و خطرات»، کتابفروشی زوار، تهران، ۱۳۶۳، چاپ چهارم، صص: ۲۴۲، ۲۸۷، ۲۹۱؛ نویسنده اخیر در کتاب دیگر خود زمان حادثه قتل نصرالدوله برادر قوام‌الملک را ۷ جمادی الاولی ۱۳۲۹ برابر ۱۷ اردیبهشت ذکر می‌نماید. رک: «گزارش ایران» به اهتمام محمدعلی صوتی، نشر نقره، تهران، ۱۳۶۳، چاپ دوم: ۳۰۵.

۱. ابراهیم خان قوام‌الملک (پنجم) پس از کشته شدن محمد علی خان نصرالدوله پدرش به سال ۱۳۳۰ ق. ملقب به نصرالدوله و پس از کشته شدن پدرش در سال ۱۳۳۴ ق. ملقب به قوام‌الملک گردید. وی در ۲۶ آبان ۱۳۱۲ ش. به همراه سردار اسعد مورد غضب رضا شاه قرار می‌گیرد و مدتی نیز در حبس می‌افتد اما پس از آن مورد لطف شاه قرار گرفته و در سفرها ملازم رضا شاه بود و نهایتاً با همسری اشرف بهلولی به پسرش علی قوام بین آنها وصلت سببی ایجاد می‌شود. رک: بامداد، همان، جلد اول: ۳۱۱؛ مهدی‌قلی خان هدایت (مخبرالسلطنه)، «خاطرات و خطرات»، صص ۴۰۳، ۴۱۶.

۲. ایل خیمه به واسطه ترکیب شدن پنج ایل به سال ۱۲۷۵ ق یعنی در عصر ناصرالدین شاه به این اسم شهرت یافته‌اند. این ایلات شامل سه ایل ترک زبان: «اینانلو، بهارلو و نفر» و ایل فارسی زبان باصری و یک ایل عرب می‌باشند. بنگرید به: هوشنگ سهام‌پور، «تاریخچه ایلات و عشایر عرب خیمه فارس»، انتشارات کوشا مهر، شیراز، ۱۳۷۷، چاپ اول، صص ۷۵-۷۹.

۳. هوشنگ سهام‌پور، همان، همان صفحات؛ محمدحسین رکن‌زاده آدمیت، «فارس و جنگ بین‌الملل اول»، نشر اقبال، ۱۳۴۹، چاپ سوم، ج ۱: ۱۱۱-۱۱۲؛ دکتر جواد صفی‌نژاد، «عشایر مرکزی ایران»، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸، چاپ اول، صص ۶۲-۶۵.

این خاندان رابطه نزدیکی با انگلیسی‌ها و کنسولگری دولت بریتانیا در شیراز داشته‌اند و در عصر پهلوی نیز اگرچه رضاشاه جهت تقویت دولت مرکزی وجود قدرت‌های محلی را برنمی‌تابید و به همین جهت ابراهیم خان قوام‌الملک (پنجم) را به تهران احضار و در آنجا مقیم ساخت لکن با وصلت اشرف با علی قوام پسر ابراهیم خان قوام‌الملک^۱، نفوذ این خاندان در منطقه همچنان حفظ شد و تا پایان حیات رژیم پهلوی، خاندان قوام در مسئولیت‌های مهمی ایفای نقش می‌کرده‌اند.

خاندان قشقایی با پیشینه‌ای بلندتر از قوام‌الملکی‌ها، از اواخر صفویه شناخته شده‌اند و نخستین ایلخان آنها «امیر قاضی شاهلو قشقایی» است که پس از وی به ترتیب قاضی آقا، جانی آقا و محمد حسن خان معتمدالسلطان این مقام را تصاحب می‌کنند و فرد اخیر موفق شد که در دربار زندیه قرب جسته و از معتمدین کریم خان زند شود و برادر زاده ایشان به نام «جانی خان» پسر اسماعیل - خان است که امروزه از سوی مردم و سران قشقایی به عنوان بنیانگذار واقعی ایل قشقایی شناخته می‌شود. پس از مرگ او به سال ۱۲۳۹ق، از میان پنج پسر وی به اسماعیل حاج حسینقلی خان، و مرتضی قلی خان، مصطفی قلی خان، محمد قلی خان و محمد علی خان، دو نفر اخیر الذکر به مقام ایلخانی می‌رسند. در حمله نیروهای انگلیسی به بندر بوشهر پس از فتح هرات به سال ۱۲۷۳ق، سواران قشقایی به همراه اهالی تنگستان قهرمانانه از بوشهر و دشتستان دفاع نمودند.

بعد از مرگ محمد علی خان، ایلخانی به سلطان محمد خان پسر محمد قلی خان و سپس به حاجی نصراله خان پسر محمد علی خان منتقل شد و همزمان با پیروزی مشروطیت در سال ۱۳۲۴ق، مقام ایلخانی به اسماعیل خان صولت الدوله ملقب به سردار عشایر می‌رسد. وی فرزند داراب خان ایل بیگی قشقایی و نوه مصطفی قلی خان پسر جانی خان بوده است. او که در سال ۱۲۹۷ق/۱۲۵۲ش متولد شده بود در حوادث پس از مشروطیت و جنگ جهانی اول نقش مهمی داشته است و در واقع استمرار تأثیر

۱. مهدی‌قلی خان هدایت (مخبرالسلطنه)، «خاطرات و خطرات»، صص ۴۰۳، ۴۱۶.

مهم آنها در صحنه سیاسی و اجتماعی ایران از اوایل دوره قاجاریه است. با مرگ صولت‌الدوله در ۱۳۱۱ش، ریاست ایل به ناصر خان قشقایی می‌رسد که تا شهریور سال ۱۳۲۰ش تحت نظر حکومت رضاخان بوده است و با سقوط پهلوی اول، او به فارس مراجعت و در حوادث کشور فعال می‌شود.^۱ وی به همراه برادرانش ملک منصور، خسرو و محمد حسن قشقایی در نهضت ملی نفت ایفای نقش کرده و همچون گذشته موضعی ضد رقیب ایلی خود یعنی قوام‌الملکی‌ها داشته‌اند. با مرگ ناصرخان قشقایی در بهمن ۱۳۶۲ش در آمریکا و اعدام خسرو قشقایی در ۱۳۶۱، ریاست ایل به ملک منصور قشقایی می‌رسید که پس از سال ۱۳۶۱ و تا زمان مرگ (۱۳۸۴) مقیم تهران بود. محمد حسین قشقایی بازمانده برادران قشقایی است که در شمال ایران و گاهی در لندن بسر می‌برد.^۲

از نظر سابقه سیاسی - حکومتی در فارس و شیراز، اگر از قرون نخستین اسلامی و حکومت‌های ایجاد شده سلسله‌ها در این منطقه بگذریم، در تاریخ معاصر نیز این منطقه مطمع نظر دولتمردان و صاحب‌منصبان بوده است. با حکومت زندیان در شیراز و منطقه فارس، جانشینان و رقبای آنها یعنی قاجارها، به این منطقه به عنوان یک منطقه خطر خیز توجه داشته‌اند، چرا که نزدیکی دست‌اندرکاران سیاست منطقه با صاحبان قدرت

۱. محمدناصر قشقایی، «سال‌های بحران - خاطرات محمد ناصر قشقایی»، به تصحیح نصرالله حدادی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۶۶، چاپ اول، صص ۱۵، ۱۶، ۲۲؛ مهدی امداد، «شرح حال رجال ایران»، ج ۱: ۱۲۸-۱۴۰؛ برای اطلاعات بیشتر راجع به قشقایی‌ها بنگرید به: عباس اقبال، مجله یادگار، شماره هشت، ص ۷۰؛ میرزا حسن فسائی، «فارسنامه ناصری»، جلد دوم؛ محمدجعفر خور موجی، «جغایق‌الانجار ناصری»؛ سیروس پرهام، «مجموعه مقالات ایلات و عشایر - مقاله ایل قشقایی کی و از کجا به فارس آمده است»؛ دایرة المعارف فارسی مصاحب، ج ۲، بخش اول، ص ۲۰۵؛ فرهنگ معین، ج ۶: ۱۴۶۵-۱۴۶۶؛ لغت‌نامه دهخدا، حرف ق؛ لارنس لاکهارت، «تقرایض سلطنت صفویه»؛ یاکوب ادوارد پولاک، «سفرنامه پولاک»، ترجمه کیکاوس جهاننداری؛ محمد بهمن بیگی، «عرف و عادات در عشایر فارس»؛ حبیب‌الله پیمان، «توصیف و تحلیلی از ساختمان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایل قشقایی»؛ محمدحسین رکن‌زاده آدمیت، «فارس و جنگ بین‌المللی اول»؛ احمدعلی سپهر (مورخ‌الدوله)، «ایران در جنگ بزرگ»؛ اسکار فن نیدر مایر، «زیر آفتاب سوزان ایران»، ترجمه کیکاوس جهاننداری؛ کریستوفر سایکس، «فعالیت‌های جاسوسی واسموس یا لورنس آلمانی»، ترجمه حسین سعادت نوری؛ جواد صفی نژاد، «عشایر مرکزی ایران»؛ هوشنگ سهام پور، «تاریخچه ایلات و عشایر عرب خمسه فارس» و...

۲. محمدناصر قشقایی، سال‌ها بحران: ۲۸.

پیشین و توان بالقوه منطقه برای ایجاد مشکل برای دولت مرکزی، همیشه مرکز نشینان ایران را به شیراز و فارس حساس می‌کرد. اگرچه بعد از ولایتعهدی فتحعلی شاه از سوی آغامحمد خان قاجار در شیراز، مقر ولایتعهدی به تبریز منتقل شد ولی داعیه‌داری حکومت چه از سوی سران ایلات خمسه و قشقایی و چه از سوی شاهزادگان قاجاری در دوره پنج پادشاه بعدی قاجار، همچنان این محیط را مهم و تأثیرگذار در کشور جلوه می‌داده است. چنانکه از شاهزادگان قاجاری والی شیراز چون حسینعلی میرزا در عصر محمدشاه، ظل‌السلطان در دوره مظفرالدین شاه و محمد علی شاه، شعاع السلطنه در روزگار محمد علی شاه و احمد شاه داعیه حکومت ایران را داشتند.^۱

رابطه پایدار مادی و معنوی تجار و روحانیون در ایران و نقشی که تجار و بازاریان در مقاطع تاریخ معاصر ایران بخصوص پس از حادثه رژی و تحریم تنباکو ایفا نموده‌اند را نیز در شناخت تاریخ منطقه نباید از نظر دور داشت. چنانکه تجار شیراز، قبل از انقلاب مشروطیت بر ضد دستگاه حاکمه و سرمایه‌گذاری خارجی برخاستند و شرکت فارس را در شیراز دایر کردند و نیز بازرگانان بوشهر و شیراز، شرکت کشتیرانی ناصری را به وجود آوردند که حمل و نقل و مسافرت میان بوشهر و جده را تأمین می‌کرد.^۲ به علاوه چنانکه ذکر آن گذشت واقع بودن شیراز در مسیر اصلی‌ترین راه بازرگانی کشور، اهمیت و تأثیر اقتصادی آن را در قسمت اعظم تاریخ مورد بحث آشکار می‌سازد.

آخرین نکته در شناسایی مسائل داخلی شیراز و منطقه فارس، آشنایی مردم این شهر با مظاهر تمدن و توسعه است. توجه به فهرست دومین گروه اعزامی محصل به خارج از کشور در سال ۱۲۳۰ق در دوره فتحعلی شاه نشان می‌دهد که در زمره این محصلین، میرزا صالح شیرازی است. وی از پیشقدمان صنعت چاپ در ایران به سال ۱۲۳۵ق/۱۸۱۹م و مؤسس نخستین روزنامه فارسی به خط نستعلیق و چاپ سنگی در تهران به سال ۱۲۵۲ق/۱۸۳۶م است. وی به واسطه آشنایی‌اش به زبانهای خارجی چون

۱. مهدی قلی خان هدایت (مخبر السلطنه)، «گزارش ایران»، صص ۶۲ و ۶۳؛ مقایسه شود با جواد صفی‌نژاد، «عشایر مرکزی ایران»، صص ۵۹-۶۹؛ همچنین بنگرید به: بامداد، همان، ج ۴: ۱۵۷، ۱۵۸.

۲. عبدالهادی حانری، «تشیع و مشروطیت در ایران»: ۱۳۰-۱۳۱.

پیشگفتار □ ق

انگلیسی، فرانسه و لاتین، به بسیاری از مأموریت‌های سیاسی خارج از کشور در روسیه و انگلیس اعزام می‌شد و به نظر می‌رسد خاطرات به جا مانده او که در فاصله سالهای ۱۲۳۱-۱۲۳۵ق/ ۱۸۱۵-۱۸۱۹م به نگارش درآمده است را بتوان از کهن‌ترین آثاری به شمار آورد که در آن از مشروطه انگلیس سخن گفته و انگلیس را «ولایت آزادی» و مجلس عوام را «مشورت خانه» و نمایندگان آن را «وکیل الرعایا» می‌نامد و از جنگ استقلال آمریکا، انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه و رویدادهای مهم دیگر یاد می‌کند.^۱ پس از این زمان علی‌الدوام ارتباط این منطقه با مظاهر جدید تمدن و اندیشه‌های نو حفظ شده است و در آستانه مشروطیت حضور کسانی چون ملک المتکلمین و ابوالحسن میرزا شیخ رئیس که هر دو از روشی اندیشیان روزگار خود بوده‌اند در ارتقاء فهم اجتماعی و سیاسی این ناحیه مؤثر بوده است. به علاوه کسانی از مردم این خطه که در پایتخت بوده و ابفای نقش سیاسی می‌کرده‌اند در آشنایی وابستگان و آشنایان به امور نوین تمدنی تأثیر بسزایی داشته‌اند. به‌طور نمونه می‌توان از نقش میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و سید محمدرضا مساوات از اهالی شیراز در تهران و نگارش و توزیع نشریات صوراسرافیل و مساوات یاد کرد.

از جهت حضور خارجی‌ها در شیراز و فارس در تاریخ معاصر، می‌توان از وجود اروپایی‌ها از مدتها قبل از مشروطیت یاد کرد. چنانکه حضور نمایندگان سیاسی انگلیس از ۱۷۶۲م/ ۱۱۷۶ق^۲ در منطقه سابقه دارد^۳ و از آن جمله می‌توان از حضور نمایندگان

۱. همان، همان مأخذ: ۱۲؛ جهانگیر قائم مقامی، «نامه‌های پراکنده قائم مقام»، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷، ص ۳۹۷؛ سید حسن تقی‌زاده، «سه خطابه، تاریخ اوایل انقلاب مشروطیت ایران»، نشر مهرگان، ۱۳۳۸، ص ۲۷؛ محمدحسن اعتمادالسلطنه، «المآثر و الآثار»، به کوشش ایرج افشار، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۸، چاپ اول: ۷۰۹.

۲. تطبیق تاریخ‌های میلادی به هجری قمری، هر کجا که منبع مورد استفاده فاقد تقویم تطبیقی بوده است بر اساس تقویم تطبیقی فردینالدو و وستفلد صورت گرفته است. بنگرید به: فردینالدو و وستفلد و ادوارد ماهلر، «تقویم تطبیقی هزار و پانصد ساله هجری قمری و میلادی»، با مقدمه دکتر حکیم‌الدین قرشی، فرهنگسرای نیاوران، تهران، ۱۳۶۰، ص ۲۳۶.

اول: ۱۳۸، ۱۴۵.

۳. لویی رابینو، «دپلمات‌ها و کنسول‌های ایران و انگلیس و نخست وزیران و وزرای امور خارجه ایران و انگلیس

کمپانی رژی سخن گفت که بواسطه مرغوبیت تنباکوی شیراز، در امر خرید و فروش این کالا در شیراز فعال بوده‌اند. به‌علاوه حضور بلژیکی‌ها از ۱۳۱۸ق/ ۱۹۰۰م،^۱ حضور آلمان‌ها در آستانه انقلاب مشروطیت^۲ با کنسولگری مقیم و نیز فرانسوی‌ها با داشتن کنسولگری و مدارس فرانسوی بخصوص مدرسه آلیانس که در سال پیروزی مشروطیت، بالغ بر ششصد نفر دانش‌آموز (۴۵۰ پسر و ۱۵۰ دختر) داشته است^۳، حضور آمریکایی‌ها که در ابتدا به صورت کارپرداز مالی از سوی شوستر و سپس از سوی میلسو به شیراز می‌آمدند و نیز حضور سوئدی‌ها و اتریشی‌ها در قالب ژاندارمری ایران قابل توجه و مطالعه است. در سالهای ۱۳۴۰ تا پیروزی انقلاب اسلامی انگلیس با وجود داشتن کنسولگری^۴ و آمریکا با بهره‌گیری از انجمن ایران و آمریکا و نیز خواهرخواندگی دانشگاه پهلوی با دانشگاه پنسیلوانیا و حضور اساتید خارجی بخصوص آمریکایی در دانشگاه پهلوی ایفای نقش سیاسی می‌کرده‌اند.

-
- و سفر و فرستادگان ایران در سایر کشورهای جهان از آغاز تا سال ۱۹۴۵ میلادی، ترجمه و تألیف غلامحسین میرزا صالح، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۳، چاپ
۱. آنت دستره، «مستخدمین بلژیکی در خدمت دولت ایران»، ترجمه منصوره اتحادیه، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۳، چاپ اول: ۳۱۱.
 ۲. جهانگیر قائم مقامی، «نهضت آزادی‌خواهی مردم فارس در انقلاب مشروطیت ایران»: ۱۶۳.
 ۳. همان، ۳۲۵؛ ابوالحسن غفاری، «تاریخ روابط ایران و فرانسه از ترور ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول»، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۸، چاپ اول: صص ۳۶، ۱۷۶، ۱۸۳؛ البور باست، «آلمانی‌ها در ایران»، ترجمه: حسین بنی احمد، نشر شیرازه، تهران، ۱۳۷۷، چاپ اول: ص ۱۵.
 ۴. کنسولگری انگلیس واقع در خیابان زند و روبروی خیابان خیام پس از پیروزی انقلاب اسلامی مورد استفاده بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بوده است و مدتی است که به عنوان مرکز فرهنگی شلمچه نام یافته است.